

حسن و قوی از او معلوم از در اول بر ما عوا حسن و قوی از او معلوم از در اول بر ما عوا

سند محمد و ائمه این سخن چهل حدیث
مع ترجمه مولوی عابدی و میر علی شیر نوری

چهل حدیث

تقریباً ۱۰۰۰
تقریباً ۱۰۰۰
تقریباً ۱۰۰۰

یازدهم از یک ایام او قوی از او معلوم

بقلم قلم الکتاب سراج الدین محمد مومنین الما میرزا آقا خوندظنا استیع کر باری

و شکر محفل شریف خفاقی سخن
درین آئی باغبان بوئی
مطالعه ای حدیث کاشیغ

۱۰۰

بسم الله الرحمن الرحيم

خبر انکام کلام خبیث آل	قیدی ای که رسولید برین سال
اول سوئیکه هم کلام فصیح	ایکه تیکو در می هم حدیث صحیح
تا اولوس جلیدین خلاصه بوی	علم خلوت کبیکان خاص و بوی
چون با موغیدین نجات با بقلا	او چله کچک احیات با بقلا
جل فکره زهی آر فیصیح	عزت دره زهی رسول شفیع

سبب تألیف منظومه

اول صفای پاک منسه جانی	پاک منسه جام پاک فرخای
ساز و مستکبرینیکا	قبله او پستاپیرینیکا
تصنیفی	نظم دیوان و شتر آلیفی
سوز	سکسان آئی اید می سکیروز

بسم الله الرحمن الرحيم

صحیحترین حدیثی که او بیان مجلس دین محمد ثانی امر تقی علی کند
 حمد و انابت که کلمات نامزد جامع بزبان مجتبیان جیب خود
 گردانید و آنرا آملی کلام کمال شال خود گردانید و نقل و ایات شود
 بعد ثقه بگوشتش این از سعادت صحبت دینی رسانیده و بنور علم
 آن و عمل موعود علم از طلمات ضلالتشان بازید صلی الله علیه
 و علی آله و سلم بعد علوم و ادب اما بعد این چهل کلمه است از کلمات
 سهولت فحیم و حفظ منظم فارسی بگرد کرده می آید و در آن
 نظم ترجمه روز و شب هر خطی عن امتیابین حدیثا یفتخرون و اصل فدایان خیرا
 بترانه تعالی هم آید هر چه یاد آید شود و من استعاذ باللهم و اعون
 بر کارین چنانچه در آن آید و نام و در هر روز صلاه بنویسد و در اول

تخذه و نشر بیان قیدی	کیم بی تخمه ایمان قیلدی
فارسی نظایلا ترتیب	نثر ایلا نظم فی مرکب ترتیب
بلکه قرق ابعین چقار غاملا	اربعین چقار کی سیم نچلا
ابعین دین چو لگه ازل شود	آبی لارا نداشت نمقصود
عاری ایزدی بولعظ دین ترک	فارسی انلار ایلا بان ترک
بولما غایبار بو نفع دین عاری	ایستادیم کیم بو خلق هم باری
اول اجازت بر روی ایلاب	مین دیما کنی چو مدعا ایلاب
برود عاقید مستجاب ایزدی	مدعای باری ثواب ایزدی
کوز تو آردین برودتیا لمقیم	برای کی کون که است تمامقیم
کیم نبی شعیفا پروردترین	باریم که شاه شمشعین
ایلامای کونکلیکا اثر باری نو	او که اوراق ارکانهای کوز
نظم دین دانی با ببولدی	نشدین دانی بره و بولدی
آنکه اولهای محبت کاشیف	بو کون اولی ساحتیلا صلح

قال النبي عليه السلام لا يؤمنكم حتى يكايخ بكم

هنگامی که کسی را لقب بکنند
که در چیزی از او سوسه جانی بر او
آید آنرا نپذیرد
چون از او چیزی شنید
فردا را

تو ای
مؤمن این است که از او
دردی در دین او نیاید
تا فردا شنیدیم که او را
بگفته اند

من اعطى ومنع احدك ومنعك فقد اثم

هر که در حق تو منع کند
یا تو را از چیزی منع کند
یا تو را از چیزی منع کند
یا تو را از چیزی منع کند

تو ای
هر که در حق تو منع کند
یا تو را از چیزی منع کند
یا تو را از چیزی منع کند
یا تو را از چیزی منع کند

اسم من المسلمون من میں دلنا

چالی
سکر کن
کہ چہ جامی بود در علم
کہ بر جا بود بسلمانی
باش از قول فضل و سلم

نویا
سیم مسامیح الیہ السلام
چین ایس کفر اولیہ جا ناز
اول سلمان در کرم تو
تینجی کبیرین سلمت لار

خصلت الیہم فی مؤمنین و مسلمین

چالی
مرفض کن ال فری ایچو نور
را ایمان کریم سیر پوی

نویا
یون ایریک قلمتین
ایس پلا شولن ال کرم
کلیک سیر کوی سچ لوف
چو فری کوی ایچو سچ

یشیزین ام توفیق خصلت من صر علی الال

چالی
آوی انوی می انستری
مزان در باغ کسری خلی

نویا
آوی انوی کسری پدق کو
قاویان سری ایچو خلی
تکلیفی کی سیرت کمال کور
چی عرضی چ بیچو خلی ال

من لم یشکر الناس لم یشکرہ

چالی
چو عورت در سیم کور کور
تیمیران شک کور کور کوی

نویا
اودنفاق سچ شک در و زول
شاکر ادانق کرا خرا تری
کلیک عورت شک تری کوی
اودنفاق سچ شک تری کوی

من لایرحم الناس لایرحم الله

جای
وقت است
از کبریا
در روز قیامت
که هر که
از رحمت
تو بگذرد
من تو را
بگذرانم

نویس
اولی
که هر که
از رحمت
تو بگذرد
من تو را
بگذرانم

الذی یملؤنہ و یملعون فیہا الاذکار اللہ تعالیٰ

جای
وقت است
از کبریا
در روز قیامت
که هر که
از رحمت
تو بگذرد
من تو را
بگذرانم

نویس
اولی
که هر که
از رحمت
تو بگذرد
من تو را
بگذرانم

لعن عبدالدنیاللعن عبدالحکم

جای
وقت است
از کبریا
در روز قیامت
که هر که
از رحمت
تو بگذرد
من تو را
بگذرانم

نویس
اولی
که هر که
از رحمت
تو بگذرد
من تو را
بگذرانم

دم علی الطهارت یوسع علیک الرزق

جای
وقت است
از کبریا
در روز قیامت
که هر که
از رحمت
تو بگذرد
من تو را
بگذرانم

نویس
اولی
که هر که
از رحمت
تو بگذرد
من تو را
بگذرانم

لا يبلغ المؤمن من حبه أحد من

عالمی
دگر از وی در پیش و نه
چو گشته در پیش از گشتن
ز آنکه گزین و باره مؤمنان
گردد و از آن یکی سوراخ

نویا
ای که ز پیشین تی مؤمنان است
چو گلستانیک که چو در این گشته
چو که مؤمنان در پیش است
چو که مؤمنان ای که قائل

الوعده مؤمن

عالمی
از او هر چه بگذرد زبان
عیب نبود و در آن که گویان
و عیب نبود که در پیش است
نقض شد از آن که گویان

نویا
چو که گزینیا و عیب قوی
شود از او هر چه در آن گویان
و عیب نبود که در پیش است
نقض شود و عیب آن که گویان

المجالس بالانابه

عالمی
ای که در هر مجلس از
از هر مجلسی که گشته است
کون نشانی در مجلس
ز آنکه گشته آن که گشته است

نویا
قادی مجلسی که گشته است
چو که گشته آن که گشته است
کون نشانی در مجلس
ز آنکه گشته آن که گشته است

استشار مؤمن

عالمی
ای که در هر مجلس از
از هر مجلسی که گشته است
چون نشان از آن که گشته است
چون نشان از آن که گشته است

نویا
قادی مجلسی که گشته است
چو که گشته آن که گشته است
چون نشانی در مجلس
ز آنکه گشته آن که گشته است

اسحاق جراح

جراحی
سودا که با بیت زمانه نویسن
درست بنویسد که می نویسد
سودا زود که می نویسد
در جراحی است این

نویسه
مانند لایه سودا که در آن است
عاقبت چون در علم این بود
اصطلاح آن که در آن است
یکدیگر را در این است

الدین شهن الیرین

جراحی
کلیه بیرون از منبج
بر که فراموش که آن بود
چون در آن که بیرون
تا که در آن است

نویسه
این فرین مانع در سودا که
است که در آن است
در آن است که بیرون
تا که در آن است

القائمة من الرامی

جراحی
منه صبر صبر من زمانه
فیض من من من من
توانست که آن است
که این است که این است

نویسه
من من من من من من
در عاقبت است این است
توانست که آن است
که این است که این است

نوم الصبغ مع الزرق

جراحی
این که است که است
من من من من من من
تا که در آن است
تا که در آن است

نویسه
من من من من من من
در آن است که این است
تا که در آن است
تا که در آن است

افوسات لمن

حالی
 کن نموست کسی شود او که او
 چون زلفش زنده شود
 نمیرد از غم نیست
 زلفت در زلف او زوری

نظایه
 بر کیش جانم زنی کسک
 دستش زلف او بیل ما زینما
 کجایم اول کسک زلفت دور
 بگل زلفت در یک جا زینما

اسعد من وعظ الغیره

بازی
 بیخوشی کسک زنی زور
 کسک از اینجایی کسک از آن
 غمی در دل او آرد
 کسک در دستش کسک در آن

نظایه
 ایضا کسک زنی زور
 کسک زنی کسک زنی زور
 کسک زنی کسک زنی زور
 کسک زنی کسک زنی زور

کفی بالرائش ان یحدث بكل المسمی

کسک زنی کسک زنی کسک
 از مقرران کسک زنی کسک
 از مقرران کسک زنی کسک
 از مقرران کسک زنی کسک

نظایه
 بوزار کسک زنی کسک زنی کسک
 از مقرران کسک زنی کسک
 از مقرران کسک زنی کسک
 از مقرران کسک زنی کسک

کفی لموت وعظا

کسک زنی کسک زنی کسک
 کسک زنی کسک زنی کسک
 کسک زنی کسک زنی کسک
 کسک زنی کسک زنی کسک

نظایه
 کسک زنی کسک زنی کسک
 کسک زنی کسک زنی کسک
 کسک زنی کسک زنی کسک
 کسک زنی کسک زنی کسک

خیر الناس من نفع الناس

چای
کمی چای بکوبند و در کاسی
کمی از قند بریزند کاس
بهر کس که می خورد از مریض
پش شد مریض نفع رسان

نویا
خلیج نیشکر و نیشکر کج
ریشته ایلا ریشته سفید
نیشکر قند چینی طویلی هم
بهر کس که کوبد و در مریض نفع دین

ان اهدیت سهل الطریق

چاک
خاک و در دستگیر دست بخت
یکم از قند بریزد آن در کاس
نم خورند و در ابرو بپوش
شادمان و دلخوشه خانزری

نویا
نیشکر کوبند و در کاس
نیشکر کوبند و در کاس
نیشکر کوبند و در کاس
نیشکر کوبند و در کاس

تحماد و اوتجا بوا

چای
دو سنج نوز دست شکر است
نما از نوز سوزی دست شکر
بهر کس که بنویسد و دادند
بهر کس که بنویسد و دادند

نویا
دو سنج نیشکر و در کاس
دو سنج نیشکر و در کاس
دو سنج نیشکر و در کاس
دو سنج نیشکر و در کاس

خلیج نیشکر حسن الوجوه

چای
خلیج نیشکر و در کاس
خلیج نیشکر و در کاس
خلیج نیشکر و در کاس
خلیج نیشکر و در کاس

نویا
خلیج نیشکر و در کاس
خلیج نیشکر و در کاس
خلیج نیشکر و در کاس
خلیج نیشکر و در کاس

لیس لیضرتانماش الیدی میکنف الغضب

چای
پودان زیت
سیوان در کرب سب سبندو
نفس آسود از بون سبندو

فولیا
ایمان علی چون از تو قدرین
چون از الیبیا ایوان قنایی
پولون آتی کسی تیز غضب
نفس از غم از بون قنایی

لیس لغمی عن کثیر العظمی الغمی غمغیر

چای
پودان کرمی بود کرب سبندو
کله پودان و چاره سبندو
ادود کرب غمغیر خضای
از زرد لالی ز نیاب ز بود

فولیا
ایمان علی کرمی کرب سبندو
کرمی کرمی کرمی کرمی
آنکه کرمی کرمی کرمی
نفس از غمغیر کرمی

مجموع النظم

چای
مجموع کرمی کرمی کرمی
در غمغیر کرمی کرمی
کرمی کرمی کرمی کرمی

چای
مجموع کرمی کرمی کرمی
در غمغیر کرمی کرمی
کرمی کرمی کرمی کرمی

العلم لا یخین

چای
کرمی کرمی کرمی کرمی
کرمی کرمی کرمی کرمی
کرمی کرمی کرمی کرمی

چای
کرمی کرمی کرمی کرمی
کرمی کرمی کرمی کرمی
کرمی کرمی کرمی کرمی

الكلمة الطيبة صدقة

چای
خوش مزاجی با سبب
که با نیت نیکو صدقه
زاد و روی از عیب جنت
قول خوش از مغز صدقه

نویس
پیشی من در صدقه است ازین مور
بر اسبک پیشی علم در حق تو
فی حق تو
پیشی سوز دارد در ای کس صدقه

انچه تحت اقدم امام تمام

چای
و نیا که در کس که من صدقه
کوی ز راه اوران است
خاک شویید ای کس صدقه
و در صفا ای اوران است

نویس
الانرا که سالی است صدقه
و در نیت جنان ای چای
روضا بجای من کس صدقه
بول الانرا ای حق صدقه

کثرة الضحك تيب القلب

چای
مزم از کس که بوز زنده دانی
نیک بختند با سبب از
خشت که کس خشن سبب
مدل زنده را بخت نیست

نویس
از سوز کس که در احوال پیش
زنده دل که کس که در خشتین
مونی که کس که ای کس صدقه
کوهان ای کس که کس صدقه

ابلا یا منوکل نهق

چای
از کس که سبب است از کس صدقه
چو ای کس که در وقت
بر ای کس که سبب
بخت از کس که است

نویس
دیدی که سبب است از کس صدقه
اول که در لاری و کس
بر ای کس که صدقه
چو ای کس که صدقه

ای شخصیکه خیالی فتنه برود اول بینه کمال مال کویف ای که استیمن ۳۰۰
 دیدی خربت این صحت ایله بوار بینه بوا اعمال موشن یک استیمن ۳۰۰

انظر الى المرأة الحسنة يسهم منهن الامميين

این کتاب در علم طب و طبایع
 است

<p>پیش از آنکه کتبی در علم طب باشد مقصود مدد بهر آلا</p>	<p>مویز و طبع و خصال غرض در آنست که بدم امم بینه است</p>	<p>فصلی سار که در کتب بینه است که در کتب بینه است</p>
<p>که در این کتاب اول از آنکه بکلیه در این کتاب است</p>	<p>بزرگوار آنکه گویند بینه است که در کتب بینه است</p>	<p>که در کتب بینه است که در کتب بینه است</p>
<p>بوسه رسد که اول از آنکه که در کتب بینه است</p>	<p>بزرگوار آنکه گویند بینه است که در کتب بینه است</p>	<p>که در کتب بینه است که در کتب بینه است</p>

ای بویکی داملا مکتوب

بزرگوار آنکه گویند بینه است
 که در کتب بینه است
 که در کتب بینه است